



۲۰۲۲/۰۴/۰۴

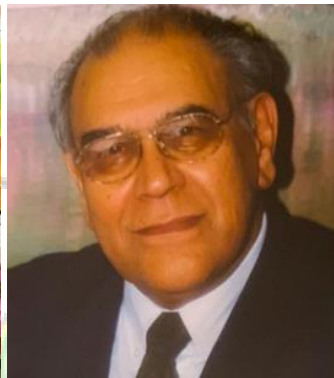


محمد نسیم اسیر

سفر برگشت ناپذیر!!

عزم سفر، ایدوست چرا کردی رفتی

ما را به غم و غصه رها کردی رفتی



بعضا یک خبر غیرمترقبه و نا بهنگام، بر احساس و عواطف چنان اثر ناگوار و تلخ می گذارد که قدرت تفکر و تعقل منقلب و برای ساعاتی از کار می افتد و شخص نمی داند، چه بگوید، چه بنویسد و چه اراده بعمل آورد. خبر غیرمترقبه و تکان دهنده وفات دوست دیرینم «ولی احمد جان نوری»، صبح امروز با مطالعه نوشته اندوهبار، عزیزالقدم آقای معروفی بر من چنین اثر تلخ و ناگوار گذاشت که دقایقی طولانی بر حرکات خود مسلط نبودم. ما که با روابط دوستانه و صمیمانه از دیرها، از دامان پاک وطن با هم نزدیک و همنا و همصدا بودیم، در غربت هم، تماس های فرهنگی در محافل و با همکاری در وبسایت ها بوده، جویای احوال همدگر می شدیم، اتفاقاً دوسه هفته قبل از بستر شدن اخیرش در شفاخانه، تلفونی باهم تماس گرفته و درد دل هایی راجع به اوضاع روز، رد و بدل کردیم و پس از آن دوسه تلفون خود را جواب نگرفتم تا معروفی عزیز از دوباره بستر شدنش با تأثر خبر داد. و اینک زود تر از ما ندای حق را لبیک گفت و دوستان را سوگوار ساخت. به یاد دارم روزی را که هنگام تلفون به شوخی به من گفت تا مرا ایش خود و او را قبل از مرگ بنویسم و برایش بفرستم تا بعد از مرگ من، صفحه را با گلهای رنگارنگ آرایش بدهد و از من به خوبی ها یاد کند، اما خود عجله کرد ما را تنها گذاشت. امیدوارم دوستان این نوشته را با فوتوی ولی جان با گل های رنگارنگ به نشر بسپارند تا روحش خوشنود باشد. من که درین سوگ خود را با خانم، فرزندان و وابستگانش شریک می دانم عمیق ترین تأثرات قلبی خود را به همه تقدیم و روح ولی جان عزیز خود را قرین رحمت خداوندی می خواهم:

«ولی نوری»! تو که یار شفیق و مهربان بودی
شدی خاموش چون در فکر سیر آسمان بودی
رفیقان را نه دل بودی ولیکن واقف از دل ها

تو یاران را نه جان بودی ولیکن همچو جان بودی
درخشان نور می بخشیدی بزم دوستداران را
بسان مشعل رخشان به بزم دوستان بودی
نبودی گر پیمبر، خصلت همچون پیمبر بود
نبودی گر ولی، نور ولایت را نشان بودی
به باغ دوستی می کاشتی گل‌های الفت را
به بازوی توانا، این چمن را باغبان بودی
ترا من آزمودم بار هادر آشنائی‌ها
به تلخی‌ها و شیرینی، همان بودی، همان بودی
نمی‌گویم کسی عشق وطن را بهتر از من داشت
ولی دیدم که بهتر عاشق افغان ستان بودی
چو عنقای سعادت از دل ما پر زدی، رفتی
تو که یک عمر آخر، مالک این آشیان بودی
چه شد که بی «اسیر» خود چنین رخت سفر بست
تو که در هر سفر با ما رفیق و هم‌عنان بودی

م. نسیم «اسیر» ۳ اپریل ۲۰۲۲ع، فرانکفورت



برای مطالب دیگر محمد نسیم اسیر روی عکس کلیک کنید